

بمناسبت 681 مین سالگرد تولد خاقان – خاقانان

جهانگشا امیر تیمور کوره گانی

برگردان : سولمس خیرمحمد.

منبع : <http://n.ziyouz.com>

\*\*\*\*\*

## راز ورموز مغاره ایی بنام "مغاره امیر"

\*\*\*\*\*

هرگاه سخن از صاحبقران امیر تیمور بزبان آید ناخودآگاه تصویری در باره مغاره ای که در جلغه های "کوه حصار" واقع ناحیه "یکه باغ" ولایت قشقه دریای کنونی موقعیت دارد در اذهان تداعی میگردد. گرچه گفته هائی وجود دارد که محل مذکور قدم گاه هاشم ابن حکیم مقنی یکی از چهره های ظالم و تبهکار عرب تبار بوده است، اما مغاره مذکور در میان مردم بنام "مغاره امیر تیمور" شهره گردیده است. علاوه بایستی نمود که حضرت علی شیر نوائی در اثر فنا ناپذیر "سبع السیر" اش (درحکایه مربوط به: "مسافری از پنج اقلیم") از محل متذکره یاد آوری نموده و اندر وصف اش حداقل یازده سطر شعر ناب سروده است.

به همین ترتیب در باره مغاره مذکور معلومات لازم و مکفی در آثار و نوشته های تعداد کثیری از مورخین و نویسندگان منجمله مرحوم "نرشخی" مورخ شهیر ترکستان زمین بمشاهده میرسد. گفتنی است که محل مذکور در ادوار تاریخ در مرکز توجه علما و دانشمندان کته گوری های مختلف و موثر عصر و زمانش قرار داشته و بمنظور تحقیق و تدقیق گوشه های نامکشوف آن تلاش های لازم صورت پذیرفته است.

بمنظور کشف سر و اسرار نهفته در مغاره و بمنظور کشف و نمایش جلوه های طبیعی آن، طی سالهای اخیر (هدف همانا زمان اتحاد شوروی و دوره های مابعد آنست) گروه های تحقیقی داوطلب متشکل از جوانان و دانشمندان جوان تشکیل و تنظیم گردیده و از مسافتات دور و نزدیک بدانجا عزیمت نموده اند. توجه باید داشت که اهالی محل و هم عده ای از شاهدان عینی از موجودیت راز و اسرار های بی مانند و نامکشوفی درین مغاره سخنها و حکایه ها گفته اند. درین رابطه چشم دید یکی از اربابان قلم بدست آنزمان که خاطرات اش را در رابطه به آسیای میانه بصورت بصورت کل و در رابطه وضع بخارا و محل ماحول منجمله مغاره

امیر بصورت ایکسکلوزیف (خاص) به تصویر کشیده و آنرا بشکل سفرنامه منحصر به فرد در آورده است پیشکش حضور مینمائیم.



لازم به یاد آوریدست که سفرنامه مذکور متعلق به شخصی به اسم میرزا سلیم بیک میباشد، شخصیکه طی سالهای 1893-1898 منحیث بیک ناحیه یککه باغ ایفای وظیفه نموده و از زمره زمامداران با نفوذ و با اعتبار امیر بخارا شمرده میشده است. گفته شده است که کتیبه فوق که با دست خط (الفبا) عربی اما با مفاهیم فارسی تحریر گردیده است در اواسط سالهای 50 قرن گذشته توسط یکی از گروه های تحقیقاتی کشف و بدست آمده است. مطلبی که بعد ها توسط نعیم نارقولوف مورخ و دانشمند مشهور آن زمان از زبان فارسی (تاجکی) به زبان روسی برگردان و منحیث سند "داکتری" دفاع شد. متذکر باید شد که سفرنامه 300 صفحه ای فوق منحیث یکی از با اعتبارترین و نایاب ترین معلومات ناگفته و ناشنیده در تاریخ بخارا شمرده میشود، معلوماتی که معانی و مفاهیم با اهمیت و مشابهی را نمیتوان در هیچ یک از آثار دیگری دریافت. زیرا در سفرنامه مذکور معلومات مکفی در باره "غار امیر" غاریکه با حیات و فعالیت امیر تیمور ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی داشته و بادلایل و ارگومننت مقنع بیان شده است بازگو شده است. بناء اگر وقایع متذکره را با سوابق یک قرنه آن مدنظر داشته و با معلومات و اندوخته های امروزی مقایسه کنیم خود گوینده مسایل مبرمی است که ماشاهداتش بوده ایم.

قسمتی از سفرنامه چنین آغاز میگردد:

"شکرگزارم ازینکه بمنظور تماشا مناظرزیبا طبیعی وبمنظور بهره مندی از عجائبات کوه ها دوبار به منطقه تاشقرغان سفر نمودم. در یکی از سفرهادر باره قلعه اعجاز آمیز "شیران" آگاهی بدست آورده و در پی تماشا آن بودم تا اینکه با مشایعت افراد مطمئنی از اهالی محل بدان صوب حرکت نمودم. درین سفر تقریبا 23 تن از افراد خوب و مطمئن محلی همراهی ام مینمودند. هنگام سفر ما یک شب در راه سپری شد. علی الرغم اینکه فصل سال مصادف به ماه عقرب (قیسقیچ باقه برچی) بود اما سردی شدیدی احساس مینمودیم، بنا باغروب

آفتاب آتش عظیمی افروختیم و خود در میان چادر (خیمه) در اطراف آتش قرار گرفتیم. درین شب هوا آنقدر به سردی گرائید که خارج از تحمل بود، زیرا آن قسمت هائی از وجود که دورتر از آتش قرار داشت از شدت سرما داشت به یخ مبدل میگردد....



علاوه بایستی نمود که ما سحرگاهان به سفرمان ادامه داده، ظهر هنگام به یکی از منازل مقرب کوهی موصلت نمودیم، جائیکه در دامنه های تیغه های موازی کوه مقابل حدود 20 طناب زمین وجود داشت (در قدیم طناب یکی از واحد های اندازه گیری زمین و سطوح زمین بود که بوسیله آن زمین های متعلقه را اندازه گیری مینمودند. اندازه طناب در برگزیده 1/6 الی نیم هکتار زمین شمرده میشد. لغاتنامه یارقین. حلیم). لازم به یاد آوریست که از میان کوه های مذکور جوی خروشان (دریاچه ای) که سرچشمه دریای "یککه باغ" شمرده میشد در جریان بود. درینجا (در محل) درختان زردالو، گیلاس، سیب، و آلوچه های وحشی (هدف از تذکار درختان وحشی متذکره همانا درختان خودرو، پیوند ناشده و بی مراقبت بوده است که بدون مالک و بدون مواظبت روئیده و میوه میداده است. مترجم) به وفرت دیده میشد، درختانی که محاسبه و شمارش خارج از توان بود. نکته قابل توجه اینست که درختان جناح مقابل کوه داشت تازه در حال شگفتن بود، در حالیکه درختان سمت متقابل حاصل برداشته بود (میوه داشت).

گفتنی است که تیغه های موازی و متقابل کوه ها از چنان جلوه و جلا خاصی برخوردار بود گوئی هنرمندی باظرافت خاصی آنرا صیقل داده است. در وسط کوه جناح راست، دروازه ای بالای چهارکنده درختی قرار داشت که قسمت فوقانی آن توسط چهار خاده تراشیده شده "میزان یا میزانه" گردیده بود. از جمله خاده های چهارگانه "میزانه" سه عدد آن مستحکم و یک عدد آن بنا بر عواملی سقوط نموده بود (به پائین افتاده بود). با دید اولی میتوان گفت که دروازه مذکور یکجا با میزان یا میزانه هایش در ارتفاع حدودا 30-40 گز بالاتراز زمین و حدود 40-50 گز پائینتر از ارتفاع

تیغه های متذکره قرار داشت. ما هنگام تماشا ساختمان مذکور تلاش ورزیدیم تا در خصوص مقصد و مرام اعمار این بناء، هویت اعمارکننده و راه های رفت و برگشت آن معلومات اندکی بدست آریم که موفق بدان نگر دیدیم، در حالیکه در میان ما 2 الی 3 تن از تاشقرغانیان آگاه و پرمعلوماتی حضور داشت ، اما با تاسف ایشان نیز نتوانستند درباره اندکترین معلوماتی در اختیارمان قرار دهند.

فوران آب نهایت سرد از جلغه های جناح چپ کوه، یکی از دیگر عجائبات کوه بود ، آبیکه از سوراخ بزرگ تر از اندازه تربوز از ارتفاع بلند در حالت فوران بود. گفتنی است که آب مذکور در مسیر راه (الی رسیدن به سطح زمین) به قطره های کریستالی مبدل و بشکل ذره های پریشان بزمین اصابت نموده هوای غبارگونه، اما گوارائی تشکیل میداد. در نتیجه اثابت قطره های کوچک آب، حباب های خورد و بزرگی تشکیل و یکجا با جریان آب در مسیر لازم به حرکت می افتاد و بعد از طی طریق اندک در میان سنگلاخ های دریائی محو میگردد. لازم به یاد آوریمت که ما نیز با اشتیاق کامل به نزدیکی های حدممکن ساختمان قرار گرفته و این ارمان خداوندی را با دقت کامل و با تفکر عمیق تماشا نمودیم. یعنی بعد از ظهر همان روز و بعد از رفع خستگی از کلیه کنج و کنار "قلعه شیران" تماشا نمودیم که تعداد مان به بیست تن میرسید. درین هنگام حدود 50 تا صد قدم بالاتر از جائیکه بقایای دروازه بزرگ بچشم میخورد قرار داشتیم. بعد از عبور از همین جا به قلعه ای داخل شدیم، در فاصله یک صد قدمی ساختمان، آشپزخانه و اسپ خانه سرپوشیده ای به چشم میخورد که در داخل کوه بشکل غار ساخته شده بود. غاریکه طول عمارت آن به 30 گز میرسید و در دیوارهایش توسط سنگ های تراشیده شده ای چیده شده بود.....بلندی عمارت نیز بلند تر از قامت اسپ سوار شمشیر درست بود.



در اثناء تماشا ، به دری(دروازه) روبرو گردیدیم که مارا بخارج از قلعه رهنمائی مینمود. با حرکت بدان صوب در بزرگی در مقابل دیدگان مان قرار گرفت، دری که مشابه آنرا میتوان عمدتا در شهر های بزرگ مشاهده نمود. باگذشتن از در، زینه های سنگی (زینه های چیده شده از سنگ) دیده میشد که در جناح راست قرار داشت ، درین هنگام از کسی (از یکی از هم سفران مان) خواهش نمودیم تا با بلند کردن سر (کله کشک) موقعیت را از نظر بگذرانند. قسمیکه گفتند در بالا، یک باب تخت و چندین سوفه سنگی (چیده شده از سنگ) وجود داشته است. لازم به یاد آوریمت

که بنده قبل از حرکت بصوب غار و بمنظور حفظ ماتقدم دو- سه عدد فانوس (چراغ محفظه دار و معمولاً نفت سوز و قابل حمل)، 3-4 مشعله آهنی (چراغ، قندیل، مشعل)، دو کاسه روغن ذغیر، و 2-3 قداق شمع (قداق عبارت از واحد اندازه گیری تیل خاک هست که در قدیم ها و همین اکنون نیز از آن استفاده میگردد قداق- وزنی به اندازه 400 گرام. ایضاح: یارقین حلیم.) با خود آورده بودم.

ما اهسته آهسته بداخل قدم گذاشتیم، قسمیکه بمشاهده رسید بلندی تعمیر حدودا 20 گز اما قسمت فوقانی (بام) ساختمان بسته بود، زیرا قسمت فوقانی(بام) و اطراف آن با تیغه های کوه احاطه گردیده بود( یعنی خود ساختمان بداخل غار اعمار گردیده بود. مترجم). ما، یواش - یواش بداخل قدم گذاشتیم، جا ئیکه ارتفاع شیپ (سقف) به اندازه ارتفاع اسپ خانه و ارتفاع خود ساختمان حدود 20 گز بود. در حالیکه سقف و اطراف آن توسط سنگ های کوهی پوشانیده شده ( احاطه گردیده) بود.

نکته قابل توجه اینست که قسمت های داخلی دیوار با نقش و نگارهای اسلیمی (اسلیمی: نوعی نقش ونگار مرکب از خطهای منحنی مارپیچ با شاخه های کوتاه و برگ و گل که در کتیبه ها و بعضی دیگر از کارهای نقاشی، کاشی کاری، بکار رفته است. گفتنی است که بعضی از محققان کلمه اسلیمی را همان کلمه «اسلامی» دانسته و گفته اند که  $\Delta$  سرمشق گرفته شده از خط کوفی میباشد، زیرا طرح های مختلف آن مشابهت بسیار با حروف کوفی دارد. لغتنامه یارقین حلیم)

و سائر تزئینات نفیسی تزئین گردیده بود. نبایستی فراموش گردد که در دیوارهای جناحی (در هر دو طرف) طاق و طاقچه هائی وجود داشت که با پنجره های سنگی احاطه گردیده بود. در گوشه و کنار خانه، شمع دان های سنگی بچشم میخورد و در 3 الی 4 قسمت خانه یرغینچاقهای ( وسیله ابتدائیه سنگی که با قرار دادن دوسنگ تراشیده شده نه چندان بزرگ بالای هم و با حرکت دادن بکمک دست گندم را به آرد مبدل مینماید. مترجم) نه چندان بزرگ گذاشته شده بود، در حالیکه یرغینچاقهای غیر قابل انتقال(سنگین) توسط چوپانان و سائر باشندگان طبقه پائینی منهدم گردیده بود.

خلص اینکه ما باتنویر مشعل های دست داشته، و با گرفتن نان، گوشت، آب و نمک و سایر مایحتاج مان حدود 200 قدم به جلو رفتیم و عاقبتا به محلی و سیعی رسیدیم که با استا خانه های زرگری گنبدی شهر بخارا شباهت کلی و همسان داشت. در وسط ساختمان ستون سفید رنگ و بزرگ مرمرینی قرار داشت که همانند یاقوت به محور اش میچرخید، ستونیکه با تاسف بعضی از قسمت هایش شکسته و ریخته بنظر میرسید.....".

اگر موضوعات مندرج درین سفرنامه با وضعیت امروزی مقایسه گردد دقیقا که تغیرات مدحشی در آن رونما گردیده است مثلا از درختان میوه داری که اطراف و اکناف کوه بشمول دره ها و کوچه ها یعنی بصورت خالص همه جارا با

میوه های متنوع اش رنگین نموده بود و یاز عمارت تداخلی غار که قبلا حکایاتی از ان صورت گرفت بکلی محو و نابود گردیده اثری باقی نمانده است. به همین سان نمیتوان از تخت های سنگی، طاق و طاقچه های دیواری و یا هم از پنجره های محافظتی آن حرفی بزبان آورد و یا هم اثری از آن را به تماشا گرفت. به همین ترتیب از ساختمان های خاطره انگیز گنبدی "استا خانه های زرگری گنبدی بخارا" قبه ها و پایه های آن نمیتوان سخنی گفت درحالیکه از تقدیر و سرنوشت "نقش های ایسلیمی" خبری درمیان باشد. بصورت خلص اینکه به گفته قدما: "مال بی صاحب - دل بیرحم" یعنی بی صاحبی، برخورد های نا عاقبت اندیشانه و کوتاه فهمی های معین مسولین و اهالی این گوشه تاریخی - فرهنگی ملی را به ویرانه ای مبدل و از آن مکان درندگان و لاشخواران بالدار و چهارپا ها بار آورده است. گفتنی است، گرچه در باره مغاره متذکره صحبت ها و سخنان بسی گفته شده، و تاثرات معینی را بر دید و اذهان بازدید کنندگان باقی گذاشته، و در سده گذشته گروه های آموزشی و تحقیقی در باره آموزش و مطالعات آن ایجاد و اقدامات ناچیزی صورت گرفته، و یا اینکه اسم مغاره مذکور در فهرست کتالوگ های تاریخی و جهانی گنجانیده شده است، اما با آنهم در خصوص مطالعه و کشف زوایای نامکشوف آن توجه رسمی اندکی صورت گرفته است که بالنتیجه این مکان تاریخی قسما از دیده ها بدور مانده است که ایجاب تدقیقات لازم و برخورد مسولانه مسولین ارگان های مسول داخلی و خارجی را مینماید. زیرا تصور کلی فعلی در باره مغاره مذکور همانند برخورد اماتور مابانه و گاها احساساتی این و یا آن شخص بوده و با تبصره و تذکار های گاه و بیگاه این و یا آن نویسنده و رهگذر اکتفا گردیده است و بس.

با اتکا بر مطالب مطروحه با قاطعیت میتوان گفت که در پیچ و خم های مغاره چه راز و نیاز هائی نهفته باشد، زیرا موجودیت چوب، شاخ و شاخچه های باقیمانده، هکذا بقایای استخوان ها دال بر گفته های مان میتواند داشته باشد. با توجه بر بقایای درختان موجود داخل مغاره میتوان چنین قیاس نمود که زمانی سطح اب تا این حد بلند بوده که بالاتر جریان آب، بقایای درختان هم مسیر بدخل مغاره کشانیده است. اما، استخوانها احتمالا متعلق به دایناسور هائی باشد که ملیونها سال قبل درین مکان زیسته اند، زیرا، در سنگ تیغه های مسیر مغاره بقایا و چاپ پای حداقل 23 حیوان خورد و بزرگ بنظر میرسد (وجود دارد) که میتواند دلیلی بر ادعا مان باشد.....

در کشور اوزبیکستان گفته هائی وجود دارد مبنی بر اینکه گویا مغاره مذکور، طولانی ترین مغاره در مقیاس کشور بوده، و طول ان به 616 متر میرسد. اگر بر مبنی تذکرات فوق نتیجه گیری نموده باشیم بایستی اعتراف نمائیم که دلایل فوق آنقدر ها قناعت بخش نمی نماید، یعنی میتوان گفت که ما برداشت دقیق و مبظوطی در باره مغاره مذکور نداشته و نداریم. اگر به فلم تلویزیونی "مغاره امیر تیمور" توجه نمائیم به مطلبی که به تکرار به آن اشاره شده است پی میبریم. مثلا در فیلم گفته میشود که: "مغاره در انتهای دریاچه" موقعیت دارد، در حالیکه شاهدان عینی منجمله مولف مقاله، با عبور از دریاچه، کم از کم 20-30 قدم بدخل مغاره پا گذاشته است (به جلو رفته است). اما توجه باید داشت که مسیر بعدی (مسیر بعدی مغاره) به بالا تداوم می یابد، راهیکه نمیتوان بدون نردبان و یا هم ریسمان مستحکم احتیاطی طی

نمود. زیرا راه بالارفت راه آسان نبوده، راه های موجود (راه هائیکه بچشم میخورد) خیلی ها بلندو مرتفع بنظر میرسند که به آسانی نمیتوان به آن بالاشدکه این امر به نوبه خود بر موجودیت راهه بعدی و تداوم راه در میان مغاره دلالت مینماید.....

بصورت خلص میتوان گفت که : مغاره مذکور که هزاران – هزار راز و نیاز نهفته در سینه دارد زمانی راز فشانی خواهد نمود و داشته های پنهانی اش را در اختیار همگان قرار خواهد داد، انگاه حقایقی مرتبط به وقایع گذشته و حال مال همگانی خواهد بود تا اینکه بشریت بتواند از این راز های نامکشوف در تکوین و غنامندی های تاریخی اش سود مثرم برد. به همین ترتیب در تکمیل وجوه های ناشنفته درباره تیمور بزرگ نیز مثرم ثمر واقع گردد.

ختم.

8 اپریل سال 2017

**تیمور باره سی ده گی فیلم لر .**

1. <https://www.youtube.com/watch?v=8HKCdadeRYI>  
مستند(دکومنتری) در باره امیر تیمور
2. <https://www.youtube.com/watch?v=Zf6HIqFCBzk>  
درباره ارامگاه امیر
3. <https://www.youtube.com/watch?v=BUUbr7bwzYQ>  
تیمور "لنگ"